

مناسبات محمدرضا شاه در طی جنگ سرد

فرشید رهی

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

معصومه قره داغی (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر ایران

Masomehgaradagi90@gmail.com

محمدیوسفی جویباری

گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

نازلی اسکندری نژاد

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۳

چکیده

ایران از موقعیت فوق العاده استراتژیک در خاورمیانه برخوردار بوده و وسعت آن پس از عربستان بی همتا است و دارای مرزهای طولانی با مناطق محوری است. بریکی از مهم ترین تنگه های جهان تسلط کامل دارد و جهت گیری ارتفاعات آن، موقعیت دفاعی مناسبی را پدید آورده است. الگوی سیاست خارجی ایران در دوران پس از مشروطه، الگوی «بی طرفی» قرار گرفت. منظور از این الگو بی طرفی الگوی تنش زدایی. در رقابت قدرت های بزرگ و استفاده از رقابت آنها برای تأمین امنیت و تمامیت ارضی ایران بود. این الگو تا سال ۱۳۳۲ هـ. ش. تداوم یافت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تثبیت موقعیت شاه به عنوان تنها سکان دار سیاست خارجی ایران، الگوی بی طرفی جای خود را به الگوی انطباق رضایت آمیز داد. در این دوره که مقارن با شدت یافتن جنگ سرد میان دو ابر قدرت بود، سیاست خارجی ایران ذیل اتحاد و ائتلاف با غرب شکل گرفت. سیاست خارجی محمدرضا شاه در این دوره نزدیکی به امریکا بود. البته به دلیل همسایگی با شوروی ایران روابط سیاسی و اقتصادی با این کشور هم داشت.

کلیدواژه‌ها: ایران، جنگ سرد، سیاست خارجی، محمدرضا شاه

۱- مقدمه

منطقه خاورمیانه پس از پایان جنگ جهانی دوم به دلیل اهمیتی که در اقتصاد جهانی پیدا کرد بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته و آن‌ها را وادار ساخت تا برای حضور و نفوذ در تحولات این منطقه از ابزارهای مختلفی استفاده کنند. سبب این توجه نیز به مسایلی هم چون وجود بزرگترین ذخایر نفتی و دیگر انرژی‌های جهان در این منطقه و نیز خاستگاه ادیان بزرگی همچون اسلام، مسیحیت، یهودیت و حتی زرتشتی بر می‌گردد. ایران در این تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، همواره مرز خاوری خاورمیانه نامیده شده و این منطقه از یک‌سو تأمین‌کننده بخش عمده‌ای از انرژی جهان به شمار رفته و از سوی دیگر کانون برخی از بحران‌ها و تنش‌هایی بوده که عمدتاً ناشی از حضور اسرائیل و مطامع برخی از قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا می‌باشد. مبانی اساسی سیاست خارجی شاه در خاورمیانه و خلیج فارس تا حدود زیادی بازتاب جنگ سرد و بلوک‌بندی‌های بین‌المللی بود. در واقع نمی‌توان دیپلماسی منطقه‌ای شاه را از سیاست‌های فرا منطقه‌ای وی جداگانه تجزیه و تحلیل کرد. شرایط داخلی نیز سیاست‌های خاورمیانه‌ای وی را تحت الشعاع قرار داده بود. حکومت ایران در این مدت چندین بار سعی کرد با اتخاذ سیاست‌های حس همجواری و برخورداری‌های سیاسی دوستانه نسبت به کشورهای عربی خاورمیانه توجه آن‌ها را به خود جلب نماید که مهم‌ترین این اقدامات قطع رابطه با اسرائیل توسط حکومت دکتر مصدق شرایط بسیار مناسبی را برای گسترش مناسبات بین ایران و کشورهای عربی ایجاد نمود.

۲- سیاست خارجی محمدرضا شاه

مبانی اساسی سیاست خارجی شاه در خاورمیانه و خلیج فارس تا حدود زیادی بازتاب جنگ سرد و بلوک‌بندی‌های بین‌المللی بود. در واقع نمی‌توان دیپلماسی منطقه‌ای شاه را از سیاست‌های فرا منطقه‌ای وی جداگانه بررسی و تحلیل کرد. شرایط داخلی نیز سیاست

های خاورمیانه‌ای وی را تحت الشعاع قرار داده بود. جنگ سرد باعث شده بود که اغلب کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس نیز به دو گروه طرفدار بلوک شرق و غرب تقسیم و با یکدیگر به صورت آشکار و پنهان رقابت نمایند. اختلاف شاه با مصر در دوران جمال عبدالناصر از همین منظر قابل توجه است. در واقع تصمیم شاه برای الحاق به پیمان بغداد درست در جهت معکوس خط ومشی سیاست ناصر بود که پیمان بغداد را یک «توطئه صهیونیستی» می‌نامید. هم چنین سیاست عدم تعهد و نیز گرایش سیاسی ناصر به شوروی، که در جریان ملی شدن کانال سوئز آشکار گردید، نقطه مقابل سیاست وابستگی شاه به امریکا و جهان غرب بود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: صص. ۳۶۱-۳۶۰) انقلاب عراق و روی کار آمدن رژیم چپ‌گرای ژنرال عبدالکریم قاسم موجب خروج عراق از پیمان بغداد گردید و به دلیل تمایل سیاست خارجی عراق به شوروی رقابت های منطقه‌ای و اختلافات مرزی ایران و عراق را شدت بخشید، زیرا عضویت ایران و عراق در پیمان بغداد، که در واقع اتحادی دفاعی در مقابل نفوذ شوروی در منطقه بود، ادعاهای منطقه‌ای هر دو دولت را تحت الشعاع قرار داده بود. شعله ور شدن آتش اختلافات بین ایران و عراق در سال ۱۳۴۸ از مسئله اروند رود فراتر رفت. زمینه این اختلافات یک سال پیش همزمان با اعلام تصمیم بریتانیا به خروج از خلیج فارس فراهم شده بود و اکنون نظرات متناقض دو کشور همسایه درباره خلیج فارس را ظاهر کرده بود. ایران کردهای بارزانی را که با رژیم عراق مبارزه می‌کردند مورد حمایت قرار داده و عراق به تبلیغ درباره عربیت خوزستان پرداخت و اهالی آنجا را به شورش علیه حکومت شاه فرا خواند. ایران معتقد بود شوروی پشت سر این آتش‌افروزیها قرار دارد، هم چنانکه عراق سیاست های شاه را در راستای حمایت از اسرائیل و غرب تلقی می‌کرد. (همان) عزیمت نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس در اوایل ۱۹۷۰ میلادی شاه را قادر ساخت برای اینکه ایران را عامل عمده‌ای در امور منطقه‌ای سازد جاه‌طلبی

های خود را بسیار فعالانه تر دنبال کند. (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ص. ۳۴۶) عقیده داشت اگر بیشتر نیرومند شود، هنگام خروج انگلیس قادر خواهد بود که خلیج فارس را از رقابت شوروی و امریکا دور نگه دارد به همین دلیل شاه علاقه‌مند بود که امریکا به حضور نیروی کوچک خاورمیانه‌ای خود که از دو فروند کشتی تشکیل شده بود و در آبهای بحرین مستقر شده بود پایان دهد. شاه باور داشت که اگر کشتی‌های خارجی همیشه در خلیج فارس حضور نداشته باشند او خواهد توانست پس از خروج انگلستان از صف آرای نیروی دریایی شوروی در خلیج فارس جلوگیری کند. (استمیل، ۱۳۷۷: ص. ۱۰۸) از اواسط دهه ۱۹۶۰ نگرانی عمده سیاست خارجی ایران درباره اوضاع و احوال آسیای غربی بوده است - به سمت جنوب در خلیج، به سمت غرب در کشورهای غربی و به سمت شرق و جنوب شرقی در افغانستان، پاکستان و اقیانوس هند. حکومت شاه سیاست‌های خود را با دو مبنا توجیه می‌کرد. اول آنکه باید از امنیت ملی خود پاسداری کند و دوم، این تصور که ایران تنها کشوری است که می‌تواند مسئولیت حفظ ثبات کشورهای منطقه را عهده دار شود. (هالیدی، ۱۳۵۸: ص. ۲۵۳) قرار گرفتن شاه در اردوگاه غرب و بویژه امریکا باعث شد که در خاورمیانه روابط دوستانه‌ای با دولت اسرائیل داشته باشد. تکیه شاه بر ناسیونالیسم و ایران‌گرایی و همچنین تمایل به نظامی‌گری بعنوان دو عامل داخلی، سیاست‌های شاه را با دولت اسرائیل همسو ساخت. گازیوروسکی درخصوص تأثیر این دو عامل در همگرایی سیاست خارجی شاه و اسرائیل چنین می‌نویسد:

«پایه اولیه این رابطه تنفیری بود که دولت ایران و اسرائیل هر دو نسبت به کشورهای عرب به خصوص کشورهای تندرو عرب از قبیل مصر (دوره ناصر) عراق و سوریه حس می‌کردند. سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل بسیار ورزیده بودند و می‌خواستند ایران را از خدماتی برخوردار سازند که سرویس‌های امریکا یا دیگر کشورها نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند عرضه کنند و این همکاری با اسرائیل را برای شاه بسیار جذاب

ساخت». (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ص. ۲۱۲) شاه حاضر نشده بود در سال های ۱۳۴۵/۱۹۶۷ و ۱۳۵۱/۱۹۷۳ در تحریم نفتی اعراب شرکت کند بلکه همچنان به روابط با اسرائیل ادامه می داد و نفت مورد نیاز دولت یهود و ناوگان ششم امریکا در مدیترانه را تامین می کرد و با تمرکز نیروهایش در مرزهای عراق و ارسال کمک های محرمانه به شورشیان گرد مانع از اقدام موثر عراق علیه دولت اسرائیل شد. در واقع، چون امریکا به اسرائیل نزدیکتر شد، بسیاری از ایرانیان روابط ایران و اسرائیل را تجلی دیگری از امپریالیسم امریکا در ایران تلقی کردند. (همان) تحولات خاورمیانه و نزدیکی مصر و سوریه با اتحاد شوروی شاه را متوجه اتحاد و همکاری با اسرائیل کرده بود. در واقع براساس استراتژی میثاق حاشیه ای چهار کشور اسرائیل، اتیوپی، ایران و ترکیه همگی در مخالفت با شوروی هماهنگ عمل می کردند. این کشورها به شدت از دخالت عبدالناصر در کشورهای مختلف خاورمیانه اظهار نگرانی می کردند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: صص. ۲۸۴-۲۸۵) تمامی مسائلی که سیاست خارجی شاه را در پیوند با بلوک غرب و امریکا قرار داده بود موجب شد در خاورمیانه نیز نقش متحد غرب را ایفاء نماید و با نفوذ شوروی در منطقه و خلیج فارس مبارزه کند. سیاست خارجی شاه در منطقه خلیج فارس ادامه همان سیاست قدیمی کوروش و داریوش مبنی بر حفظ مرزهای طبیعی بود. (فرمانفرمایان، ۶۶) شاه خلیج فارس را منطقه حیاتی ایران تلقی می کرد و قصد داشت پس از خروج نیروهای انگلیسی در سال ۱۳۵۰ خلاء قدرت بوجود آمده را پر و نقش ژاندارمی منطقه را به عهده گیرد. توسعه طلبی و قدرت نمایی شاه در منطقه به زعم وی می توانست وجهه اش را تقویت کند و از او قهرمانی ملی بسازد. شاه فکر می کرد می تواند با این سیاست ها بحران مشروعیت سیاسی حکومت خود را ترمیم سازد و یا تحت الشعاع درگیری های منطقه ای قرار دهد. وی قصد داشت با بزرگ نمایی مخالفان و دشمنان برون مرزی ایران به بهانه حفظ امنیت ملی سرکوب های سیاسی داخل را توجیه

نماید. سیاست های توسعه طلبانه شاه را در منطقه به نوعی فرافکنی کردن و انتقال بحران های داخلی می توان به شمار آورد. در واقع شاید فکر می کرد که از این طریق می تواند ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و فقدان مشروعیت سیاسی را در اذهان عمومی و بخصوص نخبگان ناراضی به فراموشی وا دارد. فردهالیدی از جمله نویسندگانی است که از همین دیدگاه سیاست های منطقه ای شاه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و در این رابطه چنین می نویسد: «افتخاری که با عملیات نظامی خارجی همراه است به تقویت وجهه رژیم و مواضع ارتش در جامعه ایران کمک خواهد کرد. اشارات مکرر شاه به اعمال «قهرمانانه» ارتش ایران در ظفار بیانگر همین واقعیت است. در آینده شاه یا رژیم نظامی که جانشین وی شود ممکن است وسوسه شود با استفاده از یک فرصت برای به راه انداختن یک جنگ در خارج از کشور نفوذ داخلی خود را افزایش دهد.» (هالیدی، ۲۵۶) دخالت شاه در بحران های منطقه ای عمدتاً در تقابل با جنبش های دمکراتیک و ملت گرا قرار داشت. در واقع، این امر بازتابی از فقدان مشروعیت سیاسی حکومت بود. به همین دلیل شاه بارها اعلام می کرد که در منطقه تاب تحمل خرابکاری به معنی هر جنبش دمکراتیک یا ملی گرا را ندارد. سابقه سیاست خارجی ایران از نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد مؤید این واقعیت است. (همان) در تعقیب همین سیاست خارجی بود که شاه در سال ۱۹۶۰ در لشکرکشی علیه چریک های ملی که در ایالت جنوبی ظفار در سلطان نشین عمان می جنگیدند کمک به قابوس سلطان جدید عمان را شروع کرد و چندین هزار سرباز را برای مقابله با چریکها به ظفار فرستاد. (هالیدی، ۲۵۶)

سیاست های منطقه ای شاه هدف هایی فراتر از دفاع از علائق امنیتی را تعقیب می کرد. به قول فردهالیدی، حتی سیاست های منطقه ای شاه در خلیج فارس و جزایر آن در راستای تقویت وجهه شاه صورت گرفت. (همان) اصولاً نباید انتظار داشت حکومت اقتدار گرای مثل شاه، که مخالفان سیاسی خود را سرکوب و مشارکت سیاسی را محدود می نمود، در سیاست های برون مرزی حامی جنبش های دمکراتیک و مردم گرا باشد بلکه در چنین

وضعیتی سرکوب های خارجی، انعکاسی از خشونت سیاسی داخل نیز به شمار می آمد. تعقیب سیاست های ملی گرایانه شاه در داخل بصورت ایجاد یک بلوک غیر عربی متشکل از پاکستان، ترکیه و ایران در صحنه سیاسی و اقتصادی خاورمیانه تجلی یافت. شاه ناسیونالیسم را محور حکومتش قرار داده بود و توسعه طلبی های منطقه ای خود را در راستای عظمت ملی ایران ادامه می داد. وی این سیاست را جایگزین مناسبی برای پاسخگویی به مطالبات فزاینده سیاسی در داخل فرض کرده بود.

۳- اوضاع داخلی ایران در دهه ۱۳۳۰

قدرت های غربی که با برداشتن رضاشاه در جریان جنگ جهانی دوم بهترین گزینه را برای خدمت به منافع پسرش محمدرضا می دانستند در دهه ۱۳۳۰ برخلاف انتظار خود شاهد ملی شدن نفت ایران بودند و بیم آن می رفت که ایران برای همیشه از دست غرب برود و شاید به دامن شوروی و کمونیسم بیفتد، چیزی که تمام آرزوها و انتظارات غربی ها را بر باد می داد. به این دلیل بود که غربی ها و در رأسشان انگلستان چاره را در دخالت مستقیم دیدند و تلاش کردند قبل از آن که اتفاقی نا گوار برای این طعمه نفتی و دست نشانده بیفتد آنرا نجات دهند و دوباره از آن خود سازند در همین راستا بود که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طراحی و اجرا شد. در این مقطع تاریخی یک اجماع و اتحاد بین بعضی از نخبگان با مردم ایجاد شده بود و تا جایی ملی شدن صنعت نفت را می توان نتیجه این اتحاد دانست. تاریخ نشان داده است که هرگاه ملتی بخواهد در برابر زیاده خواهی های استکبار بایستد. قطعاً نتیجه مطلوبی را می گیرد. بعد از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۲ و خروش ملت ایران، آمریکا و انگلیس که به دنبال دخالت در ایران بودند و با ابزارهای گونا گون سعی در سقوط دولت ملی داشتند دریافتند که امکان سیطره کامل بر ایران را ندارند و تلاش کردند تا از راه هایی مثل کمک به عوامل داخلی مخالف دولت وضعیت را به نفع خود تغییر دهند. (جمیل میلانی، ۱۳۹۳:

ص. ۷۸) بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کار آمدن فضل الله زاهدی به عنوان نخست وزیر، در سیاست خارجی ایران تغییرات عمده ای اتفاق افتاد سیاست موازنه منفی دکتر مصدق به فراموشی سپرده شد و ایران بار دیگر عرصه رقابت قدرت های خارجی برای گرفتن امتیازات متعدد بود که اوج آن در قرارداد کنسرسیوم مشاهده می شود. کودتای ۲۸ مرداد تقریباً آغاز ورود علنی آمریکا به ایران به عنوان یک قدرت مداخله گر می باشد که به تدریج جای انگلیس را در ایران می گیرد و به قدرتی تعیین کننده و مؤثر در سیاست خارجی ایران بدل می شود. از این دوره به بعد است که مطالعه روابط خارجی ایران بدون اشاره به نقش آمریکا امکان پذیر نیست. از دیگر ویژگی سیاست خارجی ایران در این دوره این است که سیاست خارجی ایران بعد از سقوط دولت دکتر مصدق به نوعی انحصاری در دست شاه قرار می گیرد و شاه بر وزارت خارجه تسلط می یابد و بیشتر در راستای اهداف و خواست آمریکایی ها گام بر می دارد. علاوه بر افزایش نقش آمریکا در سیاست خارجی ایران در این دوره موارد متعددی از جمله روابط ایران با شوروی مثال در مورد اختلاف مرزی با شوروی و ورود ایران به پیمان بغداد، اتفاقاتی که در کشورهای منطقه از جمله کودتای عبدالکریم قاسم در عراق رخ داد، همگی بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشت. (جمیل میلانی، ۱۳۹۳: ص. ۷۹) به دنبال کودتای ۲۸ مرداد شاه شخصا کنترل سیاست خارجی ایران را به دست گرفت. هرچند طی ده سال آینده، دیپلماسی ایران تحت نظارت مشترک آمریکا و انگلیس قرار داشت. کودتای نظامی با نقشه انگلیسی ها و به دست آمریکایی ها انجام گرفته و حکومت زاهدی دست نشانده واشنگتن بود... قانون ملی شدن نفت پایمال شده و قراردادی با کارتل بین المللی نفت به امضا رسید که تنها منبع درآمد کشور را تا سالیان دراز به دست یغماگران می سپرد. شاه سیاست سنتی موازنه منفی را کنار گذاشت و برای حفظ موجودیت خود ایران را وارد پیمان نظامی بغداد کرد... روی هم رفته در دهه 1332-1342 تمام هم و غم رژیم مصروف تحکیم موقعیت خود و سرکوب مخالفان بود.

(هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: صص. ۲۱۹-۲۲۱) پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که ایران پایه های سیاست خارجی خود را بر مبنای همراهی و همکاری بلوک غرب به ویژه آمریکا بنا نهاده و سیاست ناسیونالیسم مثبت جایگزین سیاست موازنه منفی زمان مصدق شد که مبتنی بر سه اصل اساسی بود: تأمین صلح و ثبات بین المللی. مشارکت همه جانبه در برنامه های تأمین امنیت جمعی در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و غیره. تحکیم سازمان دفاعی ایران و احترام به پیمان های امنیت جمعی و حفظ تمامیت ارضی ایران (ازغندی، ۱۳۷۹: ص. ۴۰۴) بعد از آنکه در دوران دکتر مصدق نفت ملی اعلام شد و باعث ایجاد فشارهایی بر ایران شد. از مهم ترین مأموریت های زاهدی به ویژه در عرصه سیاست خارجی برقراری رابطه مجدد با انگلستان و مشخص ساختن وضعیت نفت ایران بود که در این راستا از حمایت کامل آمریکا و انگلستان برخوردار بود و زاهدی هم در مرحله اول حل بحران نفت و رفع اختلاف ناشی از آن میان ایران و انگلیس را در برنامه خود قرار داد. از طرفی خود انگلیسی ها که منافع خودشان را در داشتن رابطه با ایران می دانستند بر برقراری مجدد رابطه به عنوان الویت اول تأکید داشتند. در ۱۲ آبان ۱۳۳۲ ملکه انگلیس ضمن نطقی به مناسبت افتتاح پارلمان آن کشور در مورد ایران گفت: دولت من امیدوار است مناسبات دوستانه ای را که از قدیم الایام بین این کشور و ایران وجود داشته است، دوباره تجدید نماید و مناسبات سیاسی عادی بین دو کشور از سر گرفته شود. (افراسیابی، ۱۳۶۴: ص. ۱۹) اما فشارهای انگلیس برای برقراری رابطه با ایران در نهایت منجر به این شد که این امر به صورت جدی پی گیری شود و در نهایت پس از ۱۴ ماه قطع رابطه، در ۱۴ آذر ۱۳۳۲ رابطه بین دو کشور برقرار شد (ازغندی، ۱۳۷۹: ص. ۲۴۲). در ادامه رابطه دو کشور به اوج شکوفایی رسید و در بسیاری از مسائل سیاسی و بین المللی ایران پیرو صرف انگلستان بود. ایجاد دو حزب ملیون و مردم را می توان تقلید از نظام دو حزبی انگلستان دانست. در سال ۱۳۳۶ به خواست

انگلیسی ها دو حزب ملیون و مردم تاسیس شد تا طبق الگوی بریتانیا ایران نیز حزب اکثریت و اقلیت وفادار به شاه داشته باشد. (محمدی، ۱۳۷۷: ص. ۱۱۱) انگلیسی ها همواره تلاش می کردند تا افرادی به مقام های بالا و به ویژه به نخست وزیری برسند که حتی الامکان مجری سیاست های آنها باشد و همواره تلاش می کردند تا افراد خاصی را برای اجرای برنامه های خود در ایران داشته باشند و در تاریخ معاصر ایران شاهد شکل گیری گروهی مشهور به انگلوفیل ها هستیم. یکی از مهم ترین اتفاقات این دوره سفر نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران بود که به دنبال یافتن راه حلی برای مسئله نفت ایران بود که این اقدام با خشم و تظاهرات مردم و دانشجویان روبرو شد که در نهایت به شهادت سه تن از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران و رقم خوردن حوادث روز دانشجو گردید.

۴-زمینه های پیمان بغداد پس از جنگ جهانی دوم

به ویژه در دوران جنگ سرد ۱۰ در نخستین سال های دهه ۱۳۳۰ش/۱۹۵۰م، دولت شوروی به تدریج در چهره قدرتی بزرگ نمایان شد؛ از این رو دولت آمریکا برای تثبیت برتری خود در جهان و مقابله با توسعه طلبی ایدئولوژیکی و نظامی شوروی، دست به اقداماتی زد که از جمله آنها می توان به ایجاد پیمان های نظامی مانند پیمان ناتو آتلانتیک شمالی در ۱۸ فروردین ۱۳۲۸ش/۷ آوریل ۱۹۴۹م، و تأیید و تقویت پیمان بغداد ۲ در سال ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م، اشاره کرد. (فونتن، ۱۳۶۶: ص. ۱۸۰) از نظر «جان فاستر دالس» وزیر امور خارجه دولت دی وایت. آیزنهاور ۳ سیاست «سد نفوذ» رئیس جمهور قبلی آمریکا- نوعی «سیاست درجا زدن به شمار می رفت. وی تأکید داشت که سیاست زمان ترومن نباید دوباره به کار رود. چراکه این سیاست، دولت آمریکا را آن قدر در یک موقعیت

War Cold Era^۱

Baghdad Pact^۲

Eisenhower.D Diwight^۳

قرار می دهد که از شرایط و کارکرد خود خسته می شود و دیگر انگیزه های لازم را برای مقابله با بحران های منطقه ای و توطئه های فراگیر در عرصه بین الملل نخواهد داشت. (متقی، ۱۳۷۶: ص. ۵۵) دولت آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، هم چنین برای جلوگیری از گسترش کمونیسم، در صدد ایجاد کمربندی امنیتی به دور بلوک شرق برآمد. (منصوری، ۱۳۶۴: ۴۹ و زهیری، ۱۳۷۹: ص. ۱۹۰) آمریکا که گرداننده پیمان های ناتو و سیتو (آسیای جنوب شرقی) محسوب می شد از پیمان بغداد می خواست به عنوان لولا و جایگاهی میان آن دو پیمان استفاده کند. در حقیقت هدف اصلی آمریکا از ایجاد پیمان بغداد، اتصال پیمان ناتو به سیتو بود. پیمان های نظامی ناتو و سیتو، بیانگر تلاش ایجاد کردن مناطق حائل و ایجاد خط دفاعی و کمربند امنیتی در برابر تهدیدات شوروی بود. (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۳۳/۱ و منصوری، ۱۳۶۴: ص. ۴۹) بلوک غرب به عبارت دیگر میان دو زنجیره اتحاد نظامی ناتو و سیتو، منطقه خاورمیانه حائل به نظر می رسید که سال ها درگیر ناپایداری حکومت ها، آشوب و نا آرامی بود. این حلقه خالی در این زنجیره خط تدافعی در برابر تهاجم شوروی می توانست خطر آفرین باشد و راه نفوذ شوروی و متحدانش را به منطقه خاورمیانه باز کند از این رو آمریکا در صدد ایجاد پیمان بغداد برآمد سیاستمداری آمریکایی در باب اهمیت استراتژیک ایران در آن زمان گفته بود. ایران مانند یک توپی وان حمام است. اگر این توپی را در آورند دریاچه خزر که دریاچه شوروی است به خلیج فارس می ریزد و در آنجا یک خلاء سیاسی به وجود می آورد و روس ها به بنادر آبهای گرم که از زمان پترکبیر همواره خواهانش بودند دست پیدا می کنند. بدین طریق در فاصله وحشتناکی از ۱۸۱ میلیارد بشکه نفت خاورمیانه قرار می گیرند. به هر حال آمریکا و انگلیس بیشتر در صدد حفظ منطقه خاورمیانه از خطر کمونیسم بودند. کشورهای منطقه خاورمیانه به اصطلاح خط مشی ضد کمونیستی داشتند و

گروه های دست راستی حاکم بر این کشورها در اختیار امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی بودند. (گرانوسکی، ۱۳۵۹: ص. ۵۵۶)

پیمان بغداد بین عراق و ترکیه امضا شد تا امنیت خاورمیانه به نفع دولت های آمریکا و انگلیس تضمین شود و در آغاز به نام «پیمان همکاری متقابل» میان «نوری سعید» نخست وزیر عراق و عدنان مندرس ۴ نخست وزیر ترکیه در ۵ اسفند ۱۳۳۲ ش/ ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ م، در هشت ماده و یک مقدمه و دو نامه تفسیری برای مدت پنج سال با حمایت و پشتیبانی آمریکا و انگلیس به امضا رسید. (مدنی، ۱۳۶۹: ۱/ ۵۷۳) در ماده پنج آن آمده بود که این پیمان برای قبول عضویت کشورهای عضو جامعه عرب یا هر کشور دیگری که به صورت جدی در امر صلح و امنیت خاورمیانه علاقه مند باشد و از طرف هر دو کشور امضا کننده- ترکیه و عراق- به رسمیت شناخته شود آمادگی دارد. در همین راستا دولت های انگلیس، پاکستان و ایران به این پیمان پیوستند و چون در بغداد آخرین مراحل برنامه ریزی و تصمیم گیری ها و امضای پیمان مشترک نظامی- سیاسی انجام گرفت لذا به نام پیمان بغداد معروف گشت. (فردوست، ۱۳۷۰: ۱/ ۵۳۳) دولت آمریکا که از گردانندگان پشت پرده و تأمین کننده بخش عمده ای از هزینه های نظامی پیمان بغداد بود، به چند دلیل به پیمان مزبور ملحق نگشت. از رویارویی علنی با دولت شوروی و شدت یافتن مخالفت های برخی کشورهای عربی به ویژه مصر، اردن و سوریه، پرهیز می کرد. آمریکا نمی خواست دوستی اعراب را از دست بدهد و مصر را از خود برنجانند و در یک جنگ تبلیغاتی جدی تر رو در روی دولت شوروی و کشورهای هم پیمان آن قرار بگیرد. دوستی و نزدیکی با کشورهای بزرگ غیر متعهد، به ویژه هند، مصر و اندونزی و با رهبرانی چون جواهر لعل نهرو، مارشال تیتو و جمال عبدالناصر و نظایر آنها، در آن زمان جزو

ملاحظات سیاست خارجی آمریکا بود. در آن زمان هنوز منطقه خاورمیانه تحت نفوذ اختصاصی انگلیس بود. دولت آمریکا بیشتر تمایل داشت که به عنوان عضو ناظر با کشورهای عضو پیمان بغداد همکاری کند و بر فعالیت های کمیسیون نظامی و اقتصادی آن نظارت داشته باشد. (مدنی، ۱۳۶۹: ۵۷۳/۱) محمدرضا شاه عقیده دارد: "ما و ترکیه به اتفاق یکدیگر پیمان بغداد را امضاء کردیم. پس از امضای این پیمان ۱۹۵۶ به مسکو سفر کردم، خروشچف که از این کار خرسند نبود با گفتن "این پیمان تجاوز کارانه است و متوجه ما می باشد" از من استقبال کرد. به وی یادآور شدم که در محافل سیاسی و مطبوعاتی صحبت از لزوم یک خط دفاعی است که از کوههای زاگرس می گذرد. از وی پرسیدم: "این کوهها در کجا هستند، در روسیه یا در ایران؟" جواب داد: "در ایران". گفتم: "گفتم خوب پس این پیمانی است تدافعی". او که هنوز سر جنگ داشت گفت: "مرا با این پیمان هایتان به خنده نیندازید... خیلی خوب می دانید که می توانیم انگلستان را با هفت بمب اتمی و ترکیه را با دوازده بمب اتمی صاف کنیم." مفهوم چنین کلماتی چه بود؟ بعدها خروشچف اعلام کرد که این پیمان مانند حباب صابون خواهد ترکید. اکنون که بیست و پنج سال گذشته است باید پذیرفت که گفته او صحت داشت (محمدرضا شاه، ۱۲۵-۱۲۶). "با انعقاد قرارداد نظامی ایران آمریکا، اتحاد شوروی آنرا موجب تبدیل ایران به پایگاه نظامی آمریکا خواند از این دوران تبلیغات وسیع علیه شاه سامان یافت و خروشچف در یکی از نطق های خود ترس شاه از مردم ایران را سبب وابستگی فزاینده او به آمریکا خواند. دولت ایران نیز در پاسخ به حملات اتحاد شوروی مواد ۵ و ۶ عهدنامه سال 1299 را به صورت یکجانبه لغو کرد. دولت ایران منظور از این ماده را جلوگیری اقدامات ضد انقلابی علیه دولت بلشویکی معرفی کرد. ولی پاسخ دولت شوروی نپذیرفتن این اقدام بود. خروشچف در نامه ای برای شاه با اعتراض به انعقاد پیمان همکاری نظامی ایران با آمریکا به قصد ایران برای ایجاد پایگاه

های موشکی در خاک خود حمله کرد. ولی شاه در پاسخ او اعلام کرد: این موافقت نامه جنبه دفاعی دارد و ما همچنان به هیچ دولتی اجازه ایجاد پایگاه موشکی در خاک ایران نمی دهیم. در پاسخ به اقدام ایران و امضای موافقت نامه همکاری نظامی با آمریکا رادیو صدای ایران که فعالیت آن از طرف دولت اتحاد شوروی تنظیم می شد تبلیغات علیه رژیم شاه را شدت بخشید. شاه خواستار کمک های اساسی اقتصادی و نظامی آمریکا بود. به نظر او در برابر تجهیز عراق، سوریه، مصر و حتی افغانستان توسط شوروی آمریکا می بایست کمک های اقتصادی- نظامی مناسب را به ایران ارایه می کرد.

۵- پیمان بغداد

در نیمه دهه ۱۹۵۰ جان فاستردالس، ایجاد زنجیره ای از پیمان های دفاعی پیرامون اتحاد شوروی را مورد توجه قرار داد و بر همین اساس در ۵ اسفند ۱۳۳۳ پیمان همکاری مشترک میان عراق و ترکیه در بغداد منعقد شد. طبق مفاد این پیمان همکاری دو کشور در امور دفاعی و نیز عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر مورد توافق قرار گرفت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش/۱۹ آگوست ۱۹۵۳ م، سیاست خارجی ایران به اشاره آمریکا می چرخید که ناشی از ماهیت دست نشاندگی دولت ایران، شرایط و مقتضیات بین المللی، علائق و منافع سیاسی- اقتصادی آمریکا در ایران بود. ایران اگر سیاست بی طرفی را اتخاذ می کرد می توانست از تضاد و درگیری میان دو بلوک شرق و غرب استفاده کند و کشور را درگیر جنگ سرد دو ابرقدرت- آمریکا و شوروی- نکند اما نه تنها دولت ایران سیاست بی طرفی را در پیش نگرفت، بلکه در دسته بندی های نظامی همراه با آمریکا و بلوک غرب شرکت کرد. (نوری، ۱۳۸۶: ص. ۲). پیمان بغداد به عنوان جزئی از استراتژی بلوک غرب در سال های پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد که به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم طراحی شده بود، اما واقعیت امر چیز دیگری بود. آمریکا و انگلیس بیشتر به

دنبال جستجو و حتی حفظ رژیم های دست نشانده در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه بودند تا بهتر نزدیکی و طولانی بودن مرزهای خود بتوانند به منافع خود در این منطقه دست پیدا کنند. ایران به علت همسایگی با شوروی، در وضعیت حساسی قرار گرفته بود. از یک سو، شوروی تهدید می کرد و از سوی دیگر، آمریکا جا پای خود را در ایران مستحکم تر می ساخت. آن چه از این رهگذر نصیب مردم ایران شد، مخارج سنگین نظامی و تسلیحاتی بود که از رفاه مردم می کاست و عامل مهم در عقب ماندگی کشور، از امور زیربنایی شد. علاوه بر مسائل مالی و اقتصادی، باید به مصائب ناشی از این بحران اشاره کرد و آن فرسایش روحی مردم بود که سال ها فضای تهدید را بر کشور تحمل کردند. وجود مناسبات غیرمنطقی ایران با بلوک غرب و در رأس آن با آمریکا، از جمله ورود به پیمان بغداد سنتو، بیانگر سرعت گسترش روابط سیاسی ایران و آمریکا بود. (آذرنگ، ۱۳۷۴: ص. ۲۲۴) دولت ایران در برنامه ریزی های خود برای حاکم در بهره برداری از این پیمان ها چندان کامیاب نبود. این عامل به سبب درک نادرست نسبت به جو روابط بین الملل و مواجهه با بحران مشروعیت در داخل بود که موجب از دست رفتن فرصت های به دست آمده شد و آثار و نتایج خود را در سال های بعد نشان داد. ایران در صورتی که از فرصت های به دست آمده استفاده می کرد. می توانست به پیشرفت های اقتصادی و صنعتی دست پیدا کند. برقراری روابط سیاسی، اقتصادی و از همه مهم تر روابط نظامی و تسلیحاتی، رژیم پهلوی با آمریکا، منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی بیشتر آمریکا را در ایران تأمین کرد. (آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ۳۶۹ و ۳۶۸ - ۷۳۲ - ۱۴۵)

۶- روابط با شوروی

سیاست خارجی ایران در مواجهه با بلوک شرق ایران با شوروی بر سر مرزها اختلاف داشت هم چنین شوروی با حمایت از حزب توده در دهه بیست به دنبال دخالت در امور داخلی

ایران بود هر چند بعد از مرگ استالین تقریباً یک فضای نسبتاً باز در شوروی ایجاد شد که رویکرد این کشور نسبت به سایر کشورها را دچار تغییر کرد اما در نهایت شوروی به دلیل رقابت با آمریکا و جنگ سرد به دنبال نفوذ هر چه بیشتر خود در کشورهایی مثل ایران بود. در این دوره بود که مرز میان ایران و شوروی مشخص شد و بر روی نقشه ثبت و همکاری های اقتصادی با ایران رونق گرفت. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ص. ۲۴۲) اما بعد از پیوستن ایران به پیمان بغداد که اصل برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم و شوروی تأسیس شده بود رابطه دو کشور وارد مرحله تشنج آمیزی شد و این اقدام ایران با اعتراض شوروی مواجه گردید. به طوریکه روزنامه های شوروی مقالاتی علیه ایران منتشر کردند و حتی انتقادات از ایران منجر به ناسزا گویی شد. (مسعود انصاری، ۱۳۵۳: ص. ۶۰) شوروی از وجود یک کشور نزدیک به آمریکا در مرزهای خود در هراس بود و از این که در بحبوحه جنگ سرد شوروی مثل ایران پایگاه نظامی آمریکا شود می ترسید. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ص. ۱۲۷) ایران این پیمان را یک پیمان دفاعی دانسته و تأکید داشت که تهدیدی برای امنیت شوروی نیست. در نهایت شوروی از ایران یک تعهدنامه گرفت که به موجب آن ایران تعهد داد که به پایگاه موشکی بر ضد شوروی تبدیل نخواهد شد و بعد از آن بود که مناسبات دو کشور رو به بهبودی نهاد. (طاهر احمدی، ۱۳۸۵: ص. ۳۸) در ادامه این روابط شاه ایران به شوروی سفر کرد. سفر شاه به مسکو تنش سیاسی میان دو کشور را زدود و فصل تازه‌ای در روابط دو کشور را گشود. شاه طی مذاکراتی در مسکو اعلام کرد تا زمانیکه کسی صلح و آرامش ایران را تهدید نکند، خاک ایران برای تعرض و تهاجم به کشور دیگری مورد استفاده قرار نخواهد گرفت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ص. ۲۴۲). این سفر باعث گشوده شدن فصل جدیدی از روابط اقتصادی و بازرگانی میان دو کشور شد. هر چند ایران کماکان عضو پیمان بغداد بود و همین مسأله باعث می شد که روابط با شوروی همچنان زیر سایه پیمان بغداد باقی بماند. پیمان بغداد و پیامدهای آن در سیاست خارجی ایران بعد از شروع جنگ سرد و

رقابت بین بلوک شرق و غرب در رأس آن شوروی و آمریکا، سیاست ها و دسته بندی های جدیدی در عرصه بین المللی شکل گرفت. عبدالله انتظام وزیر امور خارجه دولت علاء از «سیاست بی طرفی» میان دو بلوک به ویژه در زمان جنگ سرد طرفداری می کرد و تا روزی که وزیر امور خارجه کابینه علاء بود، زیر بار امضای این پیمان نرفت. انتظام، استدلال می کرد که با انعقاد پیمان بغداد، همسایه شمالی یعنی شوروی را بر ضد خود تحریک می کنیم. (میرفندرسکی، ۱۳۸۲: ۸۱) به این ترتیب شاه او را برای مأموریتی به مراکش فرستاد تا او را از خود دور کرده باشد و بتواند با انتخاب وزیر خارجه جدید- دکتر علیقلی اردلان- به هدف خود دست پیدا کند. دکتر اردلان، زمانی که به جای انتظام، به وزارت امور خارجه منصوب شد موافقت خود را در الحاق دولت ایران به پیمان بغداد اعلام نمود و پیمان بغداد را امضا کرد. دکتر اردلان معتقد بود که دولت ایران با الحاق ایران به پیمان بغداد کمکی به استقرار صلح و آرامش در منطقه خاورمیانه میکند. وی همواره به فلسفه پیدایش پیمان بغداد تأکید داشت که به منظور دفاع و برقراری صلح و تأمین امنیت منطقه خاورمیانه به وجود آمده است. وی اعتقاد داشت در آینده ای نزدیک، دولت آمریکا رسماً به این پیمان خواهد پیوست. (نشریه وزارت امور خارجه، ۱۳۳۵: ۱-۳) دکتر علی امینی وزیر دادگستری در کابینه حسین علاء در بیان توجیه این مسئله در مجلس گفت: ما سیاست بی طرفی را با تسلیم و سستی در کنار عهدنامه ترکمانچای دفن می کنیم. با تصویب الحاق ایران به پیمان بغداد، صفحه اول تاریخ ایران نوین را باز می کنیم. (زندفر، ۱۳۸۳: ص. ۶۲) علاء استدلال می نمود که صلح و امنیت جهانی و صلح و امنیت منطقه خاورمیانه، همواره مورد توجه دولت ایران بوده است و دولت ایران نمی تواند نسبت به این موضوع بی علاقه باشد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴: سی ام مهرماه، او ۱۰) مخالف الحاق ایران به پیمان بغداد بودند و پیمان نظامی بغداد عده ای از نمایندگان مجلس

شورای مل را، سبب فقر و بدبختی در کشور می دانستند و معتقد بودند به جای این که بودجه مملکت صرف امور نظامی و تسلیحات شود صرف ارتقای سطح فرهنگی و بهبود سطح زندگی و رفاه مردم شود. آنها خواستار لغو پیمان بغداد شدند. مردم هم با ابراز نارضایتی و اعتراضات داخلی همراه آیت الله کاشانی و گروه فدائیان اسلام که اعلامیه تندی علیه دولت صادر کرده بود، از دیگر مخالفان الحاق ایران به پیمان بغداد بودند. (منصوری، ۱۳۶۴: ۵۰) و حتی زمانی که علاء برای شرکت در اجلاس وزیران راهی بغداد شد، مورد سوء قصد قرار گرفت که حاکی از نارضایتی های داخلی بود. ایران در روز ۳۰ مهر ۱۳۳۴ش/۱۱ اکتبر ۱۹۵۵م، به پیمان بغداد پیوست. علاء، ماده واحده را به مجلس سنا برد. کمیسیون مجلس سنا ماده واحده پیشنهادی دولت را در ۲۳ مهرماه/۱۵ اکتبر همان سال تصویب کرد. در ۲۶ مهرماه/۱۸ اکتبر، نمایندگان مجلس سنا با ۳۹ رأی موافق در برابر چهار رأی مخالف، الحاق به مجلس سنا در ۳۰ مهر/۲۲ اکتبر به اتفاق آراء ایران به پیمان بغداد را تصویب کردند و چهار روز بعد توسط محمدرضا شاه به تصویب رسید. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴: سی ام مهرماه، ۱ و ۱۰) روز ۳ آبان/۲۵ اکتبر به امضای محمدرضاشاه رسید. ۶ آبان/۲۸ اکتبر برای اجرا به دولت ابلاغ شد و ۱۰ آبان/۱ نوامبر، اسناد الحاق ایران به پیمان مزبور را به ستاد آن که در بغداد مستقر بود، ارسال نمودند. حسین علاء، در ۲۵ آبان ۱۳۳۴ش/۱۶ نوامبر ۱۹۵۵م، که در مجلس ترحیم سید مصطفی کاشانی - نماینده مجلس و فرزند آیت الله کاشانی - در مسجد شاه تهران امام خمینی کنونی شرکت کرده بود، هدف گلوله قرار گرفت که به وی برخورد نکرد. گلوله دوم نیز در هفت تیر عمل نکرد و ضارب که «مظفرعلی ذوالقدر» از گروه فداییان اسلام بود باهفت تیر به صورت علاء ضربه زد. محافظین علاء را نجات دادند، ولی سر وی زخمی شد. (کاظمی، ۱۳۵۲: ۳۲۸/۲) مظفرعلی ذوالقدر در شبستان مسجد پژوهاک نرفت عمومی مردم از اقدام دولت در الحاق به پیمان بغداد بود. سوء قصد به نخست وزیر وقت ولو نافرجام، از نارضایتی

و اعتراض داخلی حکایت میکرد. سرانجام علاء-نخست وزیر وقت- با سر باندپیچی شده که نشان اعتراض مردم به عضویت ایران در پیمان بغداد بود برای شرکت در کنفرانس بغداد راهی عراق شد.

عکس العمل دولت شوروی نسبت به عضویت ایران در پیمان بغداد پس از اعلام عضویت ایران در پیمان بغداد در ۱۸ مهرماه ۱۳۳۴ش/۱۰ اکتبر ۱۹۵۵م، از یک سو وزارت امور خارجه آمریکا، در اعلامیه ای که منتشر کرد از اقدام دولت ایران نسبت به پیوستن به پیمان بغداد قدردانی نمود. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴: بیست مهرماه، ۸) دولت شوروی به عضویت محمدرضا شاه ایران در این پیمان اعتراض کرد. یکی از ابزارهای همیشگی مسکو به منظور تضعیف حکومت محم شاه، تبلیغات بود و از این روش برای نفوذ هرچه بیشتر در ایران بهره می برد. اولین یادداشت اعتراض آمیز در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ش/۱۰ اکتبر ۱۹۹۵م، و دومین یادداشت در ۴ آذر و سومین یادداشت در ۱۴ بهمن ۱۳۳۴ش/۳ فوریه ۱۹۵۵م، به دولت ایران داده شد، و حاکی از این بود که دولت شوروی توضیحات ایران را در زمینه الحاق ایران به پیمان بغداد قانع کننده نمی داند. در اعلامیه ای که وزارت امور خارجه دولت شوروی، ضد پیمان بغداد و پیوستن ایران به آن صادر کرده بود به اوضاع خاورمیانه و تلاش آمریکا و انگلیس برای کشاندن کشورهای این منطقه به دسته بندی های مختلف نظامی و افشای ماهیت استعماری این گونه پیمان ها اشاره شده بود علاوه بر آن توضیحی درباره سیاست خارجی دولت شوروی وجود داشت که اعلام شده بود دولت شوروی همواره خواهان صلح میان آن ها، احترام به حق حاکمیت، استقلال آن ها است و به موضوعاتی از قبیل عدم مداخله در امور داخلی مل مل و تمامیت ارضی سرزمین آنها، برقراری صلح، کاهش تنشجات بین المللی و قطع مسابقه تسلیحاتی و تحریم سلاح های اتمی و هیدروژنی پایبند می باشد. دولت شوروی اعلام کرد، نمی تواند در برابر اوضاعی

که در خاور نزدیک و خاورمیانه پیش آمده است سکوت کند و در مقابل برپایی پایگاه های نظامی بلوک غرب در کشورهای خاور نزدیک و خاورمیانه بی اعتنا باشد. روز چهارشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۳۴ ش/ ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ م، «ویاچسلاو مولوتف» وزیر امور خارجه وقت دولت شوروی تذکاريه ای به کاردار ایران «ابوالقاسم اعتصامي» در مسکو تسليم کرد و در آن اظهار داشته بود که «دولت شاهنشاهی ایران تصمیم به الحاق به اتحاد نظامی ترکیه - عراق و پاکستان - معروف به پیمان بغداد - نموده که در آن دولت انگلیس هم شرکت دارد. دولت شوروی درباره این موضوع اطلاعی از دولت ایران دریافت نکرده است ولی نسبت به این اخبار نمی تواند بی تفاوت باشد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴: بیست و سوم مهرماه، ۱) دولت شوروی در اعلامیه ۲۰ مهرماه ۱۳۳۴ ش/ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵ م، پیمان بغداد را پیمانی تجاوزگرانه بیان کرد و آن را نوعی گروه بندی نظامی در خاور نزدیک و خاورمیانه دانست که در دست گروه های متجاوز است و این پیمان به تحکیم صلح و امنیت بین الملل زیان می رساند و یادآوری کرد که ورود ایران به این پیمان با مناسبات حسن هم جوارى ایران و شوروی مغایرت دارد. دولت شوروی هدف از این گروه بندی را، محکم کردن قید و بندهای استعماری در این کشورها دانست. (ایوانف، ۱۳۵۶: صص ۱۸۷-۱۸۸ و گرانوسکی ۱۳۵۹: ۵۵۷) روزنامه های شوروی، مقاله های متعددی ضد ایران منتشر کردند و رادیو مسکو نیز در بخش فارسی، شروع به انتقاد از دولت ایران کرد. (انصاری، ۱۳۵۳: ۶۰/۵) دولت ایران در ۲۳ مهر/ ۱۵ اکتبر، به اعتراض های دولت شوروی پاسخ داد و متن پاسخ ها را در جرايد روز انتشار داد که الحاق به پیمان همکاری متقابل منعقد شده میان عراق و ترکیه جز تحکیم مبانی صلح و امنیت در خاورمیانه که متضمن استقرار صلح بین الملل است، هدف دیگری ندارد و این اقدام کاملاً طبیعی و پیمانی است بر اساس

منشور ملل متحد و با اعمال حق حاکمیت هر دولتی در اتخاذ روشی که برای دفاع خود مصلحت می داند میان چند دولت عضو سازمان ملل متحد منعقد شده و منظور از آن حفظ صلح و دفاع مشروع است و به دوستی و حسن هم جواری با دولت شوروی خللی وارد نمی سازد و مغایرتی با مفاد قراردادهای موجود میان دو دولت ندارد. (نشریه وزارت امور خارجه، ۱۳۴۴: دوره سوم، شماره اول، ۱۶) بنابراین دولت ایران، پیوستن به پیمان بغداد را دفاع از حق حاکمیت خود تلقی نمود و آن را در چارچوب مقررات بین المللی و موافق منشور ملل متحد دانست. محمدرضا شاه برای برطرف کردن تیرگی روابط ایران و شوروی، عبدالحسین مسعود انصاری، سیاستمدار آشنا به زبان و فرهنگ روسی را به مقام سفارت ایران در مسکو انتخاب نمود. انصاری در آذرماه ۱۳۳۴ ش / دسامبر ۱۹۵۵ م، رهسپار مسکو شد. (انصاری، ۱۳۵۳: ص. ۶۰) بی درنگ در ۲۹ آذرماه/ ۲۱ دسامبر، همان سال به دیدار «مولوتف» وزیر امور خارجه شوروی رفت. در این دیدار مولوتف، انصاری را به سردی پذیرفت و با لحن گلایه آمیزی سبب ورود ایران به پیمان بغداد را جویا شد و این که چرا دولت ایران به دوستی خود با دولت شوروی ارج نهاده است و اگر این پیمان آن چنان که می گویند یک پیمان منطقه ای است چرا انگلستان به آن پیوسته است و چرا نماینده دولت آمریکا به عنوان ناظر در جلسات آن شرکت می کند. درگیری و خشم مقامات شوروی از پیوستن ایران به پیمان بغداد در دومین یادداشت رسمی وزارت خارجه شوروی به سفارت ایران در مسکو به خوبی مشاهده می شد که در ۴ آذرماه ۱۳۳۴ ش / ۲۵ نوامبر ۱۹۵۵ م، به کاردار سفارت ایران در مسکو تسلیم شد در آن آمده بود. ورود ایران به پیمان بغداد علیه شوروی بوده و به منظور تهاجم و تجاوز به مرزهای شوروی صورت گرفته است (احمدی، ۱۳۸۵: ص. ۳۷). مقامات شوروی نگران امنیت مرزهای جنوبی خود بودند. آنها اعتقاد داشتند با ورود ایران به پیمان بغداد، فعالیت آمریکا در ایران بیشتر میشود و

تعداد زیادی از کارشناسان و نظامیان آمریکایی به ایران خواهند آمد و فعالیت های دامنه داری را ضد شوروی انجام می دهند. مقامات شوروی در گفتگو با انصاری تأکید می کردند، وقتی می بینیم دولت ایران با دشمنان شوروی هم پیمان می شود، دیگر نمی توانیم به حسن نیت آن دولت اعتماد کنیم و به دوستی ایران و شوروی مطمئن گردیم. (انصاری، ۱۳۵۳: ۶۵/۵) مسعود انصاری سفیر ایران در مسکو، در پاسخ به اظهارات مقامات شوروی، تلاش زیادی نمود که آن دولت را متقاعد کند که پیمان بغداد فقط یک پیمان دفاعی است. الحاق ایران به آن پیمان، تهدیدی ضد امنیت شوروی نیست. وی دو روز پس از دیدار با مولوتف در ۲ آذر/۲۳ دسامبر، برای تقدیم استوارنامه خود به حضور «مارشال وراشیلوف» صدر هیئت رئیسه شورای عالی شوروی رسید و در سخنانی کوتاه تأکید کرد تمامی کوشش خود را برای توسعه هرچه بیشتر روابط دوستانه کشور خویش با شوروی به کار خواهد برد. سفیر ایران با «نیکلای پگوف» کارمند عالی رتبه وزارت خارجه شوروی که بعدها به مقام سفارت در تهران ارتقا یافت، به گفتگو پرداخت و اظهار داشت: دولت ایران صمیمانه مایل به تحکیم مناسبات دوستانه خود با دولت شوروی است و من مأمورم به دولت شوروی اطمینان دهم که عضویت ایران در پیمان بغداد، کوچکترین مانعی در بسط و توسعه مناسبات دوستانه دو کشور ایجاد نمی کند زیرا این پیمان به قصد تعرض به هیچ دولتی تشکیل نشده و صرفاً یک پیمان دفاعی است. سفیر ایران، آن گاه اعلام نمود. هر کشوری حق دارد در صورت تعرض به خاک خویش، به دفاع از خود برخیزد از این رو کشورهای سوسیالیستی، پیمان ورشو را منعقد کرده اند به همین جهت بر کشورهای عضو پیمان بغداد ایرادی نیست. بنابراین به جای خصومت ورزی، لازم است به یکدیگر اعتماد کنیم و از در صلح وارد شویم و روابط خود را بر پایه احترام

متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، بنیان نهمیم و به همکاری باهم پرداخته و برای تحکیم مبانی صلح در دنیا، بکوشیم. (احمدی، ۱۳۸۵: ص. ۳۷) و ارشیلف گفت آرزوی ما این است که باهمسایه جنوبی خود یعنی ایران، که با آن ۲۵۰۰ کیلومتر (۱۲۰۰ مایل) مرز مشترک داریم بهترین مناسبات دوستانه را برقرار سازیم و امیدوار باشیم هیچ گاه کدورتی بین ما به وجود نخواهد آمد. اعتراض و نگرانی دولت شوروی از پیمان بغداد به خاطر این بود که امضاءکنندگان پیمان مزبور عل در همسایگی شوروی قرار داشتند. چون هنوز موشک های قاره پیما به وجود نیامده بود، ایجاد پایگاههایی برای هواپیماهای آمریکایی و فرستنده های رادیویی برای تبلیغات ضد شوروی و امکانات وسیع برای فعالیت عوامل و جاسوسان آمریکایی و انگلیسی در میان مسلمانان مناطق جنوبی شوروی از اهمیت زیادی برخوردار بود. (آوری، ۱۳۷۱: ۳/۶۱-۶۲) لبه تیز حمله های تبلیغاتی دولت شوروی متوجه ایران و ترکیه بود. دولت شوروی به دنبال عضویت ایران در پیمان بغداد، برنامه سفرهفت تن از موسیقی دانان روسی را به ایران لغو و از تحویل گرفتن برنج صادراتی ایران بر اساس قرارداد رسمی تجاری منعقد شده میان ایران و شوروی، خودداری نمود. (همان) نیکیتا خروشچف ۷ دبیر کل حزب کمونیست و نخست وزیر شوروی به صراحت بیان کرده بود که پیمان بغداد پیمانی علیه دولت شوروی است، اما دولت شوروی صبر میکند تا این پیمان خودش مانند کف صابون بترکد. (مدنی، ۱۳۶۹: ۱/۳۳۳) به هر حال دولت شوروی این پیمان را نوعی وسیله تجاوز و تعرض معرفی کرد و نمی خواست ایران به این پیمان ملحق نشود اعتراض کرد. در هر صورت با وجود اعتراض های دولت شوروی و نارضایتی های عمومی در سطح کشوری رسید.

آمریکا برای مقابله با توسعه طلبی شوروی و برای حفظ برتری خود اقدام به ایجاد پیمان هایی با دیگر کشورها به ویژه در خاورمیانه شد که در راستای سیاست سد نفوذ ترومن بود که پیمان هایی مثل پیمان آتلانتیک شمالی ناتو، سیتو و پیمان بغداد در همین راستا ایجاد شدند. آمریکا در پی ایجاد یک کمربند امنیتی در برابر تهدیدهای شوروی بود و بعد از تأسیس ناتو و سیتو وجود یک پیمان در منطقه خاورمیانه که به نوعی کمربند امنیتی ناتو و سیتو را به هم وصل نماید، ضروری به نظر می رسید که پیمان بغداد این خلا را پر می کرد. پیمان بغداد ابتدا بین عراق و ترکیه و با حمایت کامل آمریکا به عنوان عضو ناظر و انگلستان در اسفند ۱۳۳۲ / فوریه ۱۹۵۵ به امضا رسید (مدنی، ۱۳۶۹: ص. ۵۷۳) در ادامه کشورهای ایران، پاکستان و انگلستان هم به آن پیوستند. ایران با پیوستن به پیمان بغداد در مهر ۱۳۳۴ هرچند از حمایت آمریکا برخوردار می شد. اما با مخالفت شوروی و حتی انتقاد بعضی چهره های داخلی روبه رو میشد. مقامات شوروی تأکید داشتند که بعد از پیوستن ایران به پیمان بغداد نمی توان نسبت به ایجاد پیمان دوستی با ایران مطمئن بود. (مسعود انصاری، ۱۳۵۳: ص. ۶۵) بر رابطه ایران و شوروی تأثیر منفی می گذارد چرا که آنها از نفوذ بیشتر آمریکا در ایران در هراس بودند. ایران با پیوستن به پیمان بغداد هم پیمانی و همراهی با بلوک غرب را پذیرفت و اولین نشانه همبستگی نظامی میان ایران و آمریکا را باید در این پیمان جستجو نمود. (ازغندی، ۱۳۷۹: ص. ۲۷۰) ایران در صدد بود تا با گرایش به سوی غرب، از تهاجم شوروی در امان بماند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ص. ۳۲۸) پیمان بغداد به طور کامل جهت سیاست خارجی ایران و تبعیت آن از سیاست ها و برنامه های آمریکا در منطقه را نشان می دهد و باعث شد که ایران قراردادهای هنگفتی به ویژه برای خرید تسلیحات از آمریکا داشته باشد. روابط بین ایران و آمریکا به ویژه بعد از وارد شدن ایران به پیمان بغداد گسترده تر شد. آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا در آذر ۱۳۳۸ به ایران آمد و بر نقش مهم ایران در منطقه تأکید کرد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ص. ۲۷۲) در مورد حمایت کامل آمریکا

از ایران به شاه اطمینان کامل داد. هم چنین پیوستن ایران به پیمان بغداد هم سویی کامل سیاست خارجی ایران با انگلیسی ها را نمایان می سازد. ایران و انگلیس دو سال بعد از ایجاد این پیمان به آن پیوستند که به نظر می رسد ورود ایران به این پیمان رابطه مستقیمی با ورود انگلیس به آن دارد، به هر حال هنوز انگلستان حرف اول را در سیاست داخلی و خارجی ایران می زد و آمریکا تا این زمان نسبت به انگلستان و در مقایسه با این کشور در جایگاه دوم قرار دارد. واکنش شوروی نسبت به وارد شدن ایران به پیمان بغداد طبیعی و قابل انتظار بود به هر حال آنها همکاری نزدیک بین ایران با قدرت های بلوک غرب را آن هم در یک پیمان نظامی بر نمی تافتند. اما واکنش کشورهای منطقه نسبت به حضور ایران در پیمان بغداد نیز بر روابط فی مابین تأثیر گذاشت. کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و به ویژه مصر نسبت به این موضوع جبهه گیری کردند. در این زمان در مصر جمال عبدالناصر سیاست مستقلی را در پیش گرفته بود و در پی آن بود تا مصر را به عنوان رهبر کشورهای عربی مطرح سازد، سیاستی که الزام آن قرار گرفتن در مقابل قدرت هایی بود که عکس این موضوع را دنبال می کردند. ناصر همانند مصدق توانست در مقابل غربی ها بایستد و کانال سوئز را ملی اعلام کند، که با واکنش منفی و شدید انگلیسی ها روبه رو شد و این موضوع به همراه ستایش های ناصر از مصدق بر روابط بین مصر و بلوک غرب و پیروانشان و به ویژه ایران تأثیر منفی نهاد. در اواخر قرن بیستم میلادی، ازدواج فوزیه با محمدرضا پهلوی به استحکام روابط تهران و قاهره کمک کرد. شاه در این دوران رابطه خود را با آمریکا گسترش داد و خود را به آن نزدیک ساخت و در مقابل روابط ایران و شوروی تیره تر شد.

نتیجه گیری

پس از جنگ جهانی دوم که شالوده نظام چندقطبی از میان رفت، نظام دوقطبی بر سیستم بین المللی حاکم شد. این نظام دوقطبی تحت رهبری لیبرالیسم آمریکا و سوسیالیسم شوروی

مستقر گشته و با توجه به قرار داشتن اغلب کشورهای عمده اروپایی مانند فرانسه، انگلستان و آلمان غربی در جرگه بلوک غرب و همچنین نگرانی فزاینده این کشورها از تهدید کمونیس، همکاری و همراهی اروپایی‌ها با آمریکا به‌ویژه در مسائل امنیتی در حد بالایی قرار گرفت. در دوران بلوک بندی شرق و غرب و جنگ سرد میان دو ابرقدرت، منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از موضوعات ویژه سابق، عمیقاً معتقد بود که خاورمیانه ارزش استراتژیک بیش از اندازه‌ای برای غرب دارد و هرگونه حرکت شوروی را برای گسترش نفوذش در منطقه، گامی دیگر در توسعه طلبی شوروی تلقی می‌کرد و به ایران به عنوان یکی از حامیان این دکترین، حمله مطبوعاتی کرد. مسئله مهم‌تر دیگر، عادی شدن روابط ایران و اسرائیل بود که در نهایت، منجر به قطع مناسبات سیاسی دو کشور شد. در رابطه با این مسئله، محرک اصلی ارتباط ایران با اسرائیل، خود اعراب و بیشتر از همه خود جمال عبدالناصر بود. آمریکا یکی از بزرگترین شرکای تجاری ایران بود و مقادیر زیادی نفت از ایران می‌خرید و کالاهای مصرفی و دیگر محصولات را به ایران صادر می‌کرد. روابط ایران به‌ویژه با روی کار آمدن نیکسون و طرح دکترین او گسترش یافت. نقطه شروع تنش‌ها عضویت ایران در پیمان بغداد بود. این پیمان که توسط آمریکا و انگلیس برای مقابله با نفوذ شوروی در منطقه خاورمیانه طراحی شده بود، موجب واکنش و عملکردهای متضاد ناصر در برابر این پیمان شد. در واقع پیمان بغداد تنها از تنش‌های جنگ سرد در منطقه خاورمیانه نکاست، بلکه بر شدت آن نیز افزود و دامنه جنگ سرد به درون همه کشورهای عرب کشیده شد و حضور دو کشور آمریکا و انگلیس در میان ملت‌های مسلمان، موجب ناآرامی بیشتر در منطقه شد. در واقع پیمان بغداد ساختار سیاسی منسجمی نداشت و به دلیل عدم همکاری میان اعضای آن به هدف اصلیش نرسید.

منابع و مأخذ

۱. آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۴): «پیمان بغداد پیمانی بی ثمر و با پیامدهای ناگوار»، مجله علمی - پژوهشی تحقیقات اسلامی، سال دهم، شماره و ۲۱
۲. آوری، پیترو، (۱۳۷۱): تاریخ معاصر ایران از ۲۸ کودتای مرداد تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹): روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ دولت دست نشانده، تهران، نشر قومس
۴. استمپل، جان دی. (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۵. افراسیابی، بهرام (۱۳۶۴): ایران و تاریخ، تهران: نشر زرین
۶. ایوانف، پیترو (۱۳۵۷): تاریخ نوین ایران، تهران: مردم
۷. پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۴): پاسخ به تاریخ، شهریار ماکان، تهران: البرز، چ دوم
۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴: سی ام مهرماه، او ۱۰
۹. زندفر، فریدون (۱۳۷۹): ایران و جهانی پرتلاطم خاطراتی از دوران خدمت در وزارت امور خارجه، تهران، نشر شیرازه
۱۰. زهیری، علیرضا (۱۳۷۹): هویت ملی ایرانیان، دوره سوم، سال سوم - شماره دوازدهم
۱۱. شارل موژل، فرانسوا سورین پاکتو (۱۳۷۷): تاریخ روابط بین الملل ۱۹۹۰-۱۸۱۵ (از کنگره وین تا پایان جنگ سرد) // تلیف فرانسوا، ترجمه علی بیگدلی، منصور رحمانی، تهران، موسسه انتشاراتی عطا
۱۲. طاهراحمدی، محمود (۱۳۸۵): پیمان بغداد و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی، گنجینه اسناد، شماره اول،
۱۳. فردوست، حسین (۱۳۶۹): ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشد سابق حسین فردوست، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، انتشارات اطلاعات، ج اول
۱۴. فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۵۵): تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران، از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری، تهران، دانشگاه تهران

۱۵. فونتن، آندره (۱۳۶۲): یک بستر و دو رویا، تاریخ تنش‌زدایی (۸۱-۱۹۶۲)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو
۱۶. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۳): فصلنامه خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال اول، شماره سوم
۱۷. گازیوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱): "روابط امنیتی ایران و ایالات متحده"، ترجمه احمد شمس، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۵ و ۶۶
۱۸. گازیوروسکی، مارک، (۱۳۷۱): سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز
۱۹. گرانوفسکی، ادوین آرویدوویچ (۱۳۵۹): تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران، پویش
۲۰. متقی، ابراهیم و زهره پوستین چی، (۱۳۹۰): الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: دانشگاه مفید
۲۱. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷): مروری بر سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران، نشر دادگستر
۲۲. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹): تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۳. مسعود انصاری، عبدالحسین (۱۳۵۳): زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، تهران، ابن سینا،
۲۴. مسعود انصاری، عبدالحسین (۱۳۷۰): زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان. ج اول. تهران:

مقالات و مجله‌ها

۲۵. منصوری، جواد (۱۳۸۵). آمریکا و خاورمیانه. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
۲۶. موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال ۱۹۵۵ میلادی، اسناد ۳۶۹ و ۳۶۸ - ۷۳۲ - ۱۴۵
۲۷. میرفندرسکی، احمد (۱۳۸۲): در همسایگی خرس، تهران، علم.
۲۸. میلانی، جمیل (۱۳۹۷): چرخش در سیاست خارجی ایران در دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از موازنه منفی تا وابستگی، مجله سیاست دانشگاه تربیت مدرس، شماره چهارم
۲۹. نشریه وزارت امور خارجه (۱۳۴۴): دوره سوم، شماره اول، ۱۶

۳۰. نوری، حسن(۱۳۸۶):«ناکارآمدی پیمان های منطقه ای در دوران جنگ سرد»، روزنامه جام جم، ویژه تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۰
۳۱. هالیدی، فرد(۱۳۵۸): ایران: دیکتاتوری و توسعه ، ترجمه محسن یلفانی، علی طلوع، تهران، علم
۳۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸):تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۲۴
۳۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴):سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی ۱۳۵۷- ۱۳۰۰، تهران، نشر البرز

۱-Anderson, lisa, 2009, The state in the middle east and north Africa, in politics of modern arab world, london, Routledge.

۲- Cordesman, Anthony, 2004, Energy Development in the Middle East, Washington D.C, Center for strategic and International Studies.

۳- Tempest, Paul, 1993, The politics of middle East Oil, The Royamont Group, Graham Trotman